

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر میر عبدالرحیم عزیز

۲۰۱۰/۳۱/۱

کنفرانس ۲۸ جنوری در لندن

کنفرانس به اصطلاح "بین المللی لندن" که توسط قوای استعماری به راه انداخته شد، ظاهراً راه های خاتمه جنگ و تأمین صلح و امنیت در افغانستان را مورد بحث قرار داد. آشتی با طالبان و سپردن مسئولیت امور امنیتی به نیرو های افغان هم از مسایل عمده "کنفرانس لندن" بود. حامد کرزی رئیس حکومت مستعمراتی کابل با کمال سرافکندگی و شرمساری در "کنفرانس لندن" حضور یافت تا به بادران خارجی عرض حال نماید و برای نجات خود از ایشان طالب مدد شود. شاید ببرک کارمل و شاه شجاع هم تا این حد بی عزت نبودند. یک نگاه به عکس پانین حالت زار کرزی را به اثبات میرساند که چطور با گردن پتی و قد خمیده به سوی وزیر خارجه برتانیه دست دراز میکند، اما نماینده امپریالیسم جهانی خلاف اخلاق دیپلماتیک با وی نشسته دست میدهد. صدراعظم برتانیه با گردن درازی از عقب می خواهد که وزیر خارجه خود را متوجه این بی نزاکتی اش بسازد. جا دارد که برای کرزی بی عزت و دار دسته اش مرگ آرزو کنیم.



کرزی فاقد اعتبار در صحنه های سیاست داخلی و بین المللی، نسبت به هر کس دیگر به این کنفرانس ضرورت داشت که بتواند ارزش و حیثیت از دست رفته خود را باز یابد. در داخل، مردم افغانستان او را یک "انسان" حقه باز، حيله گر و دروغگو شناخته اند. پشتون ها از کرزی نفرت دارند و او را یک پشتون کش درجه یک می شمارند. دوستی مکارانه اش با گروه های به اصطلاح "ائتلاف شمال" آن جذبه سابق را از دست داده است. فقر و بی امنیتی بیداد میکند. فساد در فامیل و در دستگاه حکومت مستعمراتی اش به اوج خود رسیده است. در مجموع کرزی در صحنه سیاست داخلی، هویت خود را من حیث یک رئیس جمهور باخته است. البته که هویت ملی از آغاز نداشت. همچنان در صحنه جهانی، کرزی همان کرزی نازدانه سال های ۲۰۰۱-۲۰۰۳ نیست. جهان اعمال او را از نزدیک زیر نظر گرفته است. با کمترین لغزش ممکن است واشنگتن او را عاق کند و کس دیگری را به فرزندی بپذیرد. با این پس منظر تاریک، کرزی نیاز جدی به چنین کنفرانس داشت تا او را از غرق شدن کامل رهائی بخشد. کرزی از آینده خود و فامیلش سخت در هراس است که روزی حامیان استعماری اش او را رها خواهند کرد و بی یار و یاور به سرنوشت مرگبار نجیب مواجه خواهد شد، آنهم در صورتیکه از تیغ شمشیر بادران اجنبی قبلاً زنده برآمده باشد. روزگار سیاهش، کرزی را بر آن داشت که از طریق کنفرانس لندن به تقرب خود به سوی طالبان مشروعیت جهانی دهد و بعداً با به راه انداختن لویه جرگه تقلبی، اعطای رشوه و واسطه عربستان سعودی قسمتی از طالبان را به طرف خود بکشانند. چون طالبان به نالایقی و بی اعتباری کرزی خوب پی برده و گزینش حق انتخاب او را محدود میدانند، ازینرو به تقاضا های سیاسی خود هر روز می افزایند. قابل تذکار است که تماس های مخفی بین کرزی و طالبان قبلاً برقرار شده بود. شبکه تلویزیونی الجزیره به تاریخ ۲۸ جنوری گزارش داد که "نمایندگان طالبان و مامورین حکومت کرزی در جزیره ملداویس (Maldives) با هم دیدار داشتند." الجزیره از مامورین حکومتی نام نبرد، اما من آگاه شدم

که قیوم کرزی هم جز هیأت حکومتی بود. پس معلوم میشود که دادوستد سیاسی بعدی صرف برای فریب و اغفال ملت افغانستان بوده است.

کشور های متجاوز بر افغانستان تحت رهبری امریکا هنوز نتوانسته اند که ثمره انهدام موقتی طالبان و صدور سرمایه خود را در افغانستان بردارند و دلیل عصبیت شان بر کرزی نیز همین بابت است. غرب بالاخص واشنگتن همچنان از صعود جنبش های واقعی آزادیبخش ملی و بالا رفتن شعور سیاسی مردم افغانستان در هراس است. لذا ماهرانه در تشویق و تائید نزدیکی با طالبان برآمده است. ماهرانه به این مفهوم که واشنگتن نمیخواهد خودش در ظاهر مدافع نزدیکی با طالبان و برگشتاندن آنها به صحنه سیاسی افغانستان معرفی گردد. ازینرو رقص و پایکوبی را طبق هدیای لازم به کرزی واگذار شد. واشنگتن سه بازی را با مردم افغانستان در پیش گرفته است:

۱. بازی "دشمنی" با طالبان

۲. بازی "آشتی" با طالبان

۳. بازی توبیخ و نوازش با کرزی

واشنگتن بعد از نه سال کشتار مردم بیگناه که تائید یک تعداد از خائنین ملی را هم با خود داشت، بالاخره از قله غرور امپراتوری بر زمین افتاد و خود و یاران خویش را درمانده یافت. توطئه های کلاسیک در به هم انداختن مردم باید جای خود را به نیرنگ های جدید عوض کند. از یکسو می کشد و از سوی دیگر دل آسا میکند و میلشیا های قومی را در دامن زدن جنگ تمویل می نماید. ضعف کرزی در همه ساحات، واشنگتن را متقاعد به این ساخته است که برگشت نسبی طالبان شاید بتواند امریکا را از حالت بحرانی فعلی نجات دهد و این کشور را در استثمار اقتصادی و سیاسی افغانستان کمک نماید. بحران روز افزون در منطقه و خصوصاً برخورد های احتمالی با ایران، ظهور چین من حیث یک قدرت جهانی و عروج دوباره روسیه، امریکا را به تغییر تاکتیک و ستراتیژی خود در افغانستان وادار ساخته است که به هیچ وجه معنی ترحم و دلسوزی را به مردم افغانستان ندارد. گیتس وزیر دفاع امریکا "طالبان را جزء بافت جامعه افغانی خواند." مک کرستل قومندان قوای متجاوز امریکا در افغانستان پشتیبانی خود را از آشتی و دخول دوباره طالبان در جامعه افغانی ابراز داشت. پس مشاهده میکنیم که فعل و انفعالاتی درین خصوص در جریان بوده است. افراد و گروه های ضد ملی که از کشتار بیدریغ مردم افغان به وسیله متجاوزین امریکائی هلله و خوشحالی میکردند، با تغییر احتمالی وضع سیاسی افغانستان دو راه در پیش دارند: یا دست به خود کشی بزنند که راه شرافتمندانه است و یا اینکه بار دیگر جامه عوض کنند که راه غیر شرافتمندانه است. حق انتخاب با ایشان است.

طالبان اعلامیه های متفاوتی صادر میکنند تا ذهنیت ها را مغشوش نگهدارند. اما از موقف حامی منطقه نی آنها یعنی پاکستان آشکار میگردد که تحریک طالبان با کرزی و غرب سرانجام کنار خواهد آمد. طالبان و معلمان

شان میدانند که فرصت چانه زدن سیاسی بهتر ازین پیدا نخواهد شد و خواهند توانست که تا حد ممکن به اهداف خویش نایل گردند. عربستان سعودی هم نظر به اشارات بالائی، نقش خود را طور دلخواه بازی خواهد کرد.

ایران در کنفرانس ۲۸ جنوری لندن نظر به ملحوظات خاص سیاسی اشتر اک نکرد، اما پیروانش (خراسانی ها، شورای نظاری ها و جمعیتی ها) طور نمایشی در لندن دست به تظاهرات زدند. ختم بحران افغانستان به نفع ایران نیست زیرا این کشور میدانند که بعد از رهائی از درد سر افغانستان، امریکا کلاً متوجه ایران خواهد شد. در سیاست داخلی افغانستان، شورای نظاری ها و جمعیتی ها و ستمی ها، برگشت طالبان را زمینه ساز افول قدرت خود و عروج دوباره پشتون ها می پندارند. ایران پشتون ها را مانع عمده در سر راه توسعه طلبی سیاسی، مذهبی، فرهنگی در افغانستان و حتا منطقه نی خود میدانند.

در مجموع، بازنده مردم افغانستان و برنده طالبان و حامیان منطقه نی شان خواهد بود. غرب بار دیگر از به کاربرد نیرنگ تازه خویش دمی خواهد آسود، لکن با رستاخیز ملی مردم افغان سرانجام به استقبال شکست خواهد شتافت.